بازخوانی دو ترجمه متفاوت از یک کتاب با ارزش

کدام شخصیت؟ «در مسیر شخصیت» یا «جاده شخصیت»؟

محمدحسین روانبخش

بیش از سه سال از به بازار آمدن نخستین ترجمهٔ فارسی کتاب عالی و زیروروکنندهٔ The Road to Character به‌قلم دیوید بروکز گذشته است. هنگام خواندن آن ترجمه ابتدا گاهی خواننده به تردید می‌افتاد که نکند در درک منظور نویسنده ناتوان است یا نویسندهٔ کتاب، به‌درستی از نگارش جملات و واژه‌های صحیح ناتوان بوده است. بااین‌حال، قرائن و شواهدی که به‌تدریج معلوم می‌شد، نشان می‌داد ترجمه به انواع کاستی‌ها و کوتاهی‌ها دچار بوده است.

کتابی که نشر مهرگان خرد در ۱۳۹۷ با عنوان «جادهٔ شخصیت» به بازار فرستاد، تقریباً فاقد پاورقی و توضیحات ضروری فارسی، فاقد نمایه، فاقد مآخذ کتاب و در بسیاری از جاها گنگ و غلط به نظر می‌رسید؛ ولی برای خواننده‌ای که متن اصلی را در دست نداشت یا آشنایی کافی با زبان انگلیسی نداشت، پی بردن به میزان دقیق این غلط‌ها ممکن نمی‌شد. البته آن کتاب با توجه به معرفی شدن در پادکست بی‌پلاس و محتوای کم‌نظیر متن انگلیسی، درهرحال توانست به فروش خوبی برسد و تا ۱۴۰۰ چندین بار تجدید چاپ شود.

اکنون که ترجمهٔ جدید کتاب، از انتشارات «طرح نو» با عنوان «در مسیر شخصیت» و ترجمهٔ اصلان قودجانی به بازار آمده است، متأسفانه با مقایسهٔ متن دو ترجمه معلوم می‌شود که ترجمهٔ امید کریم‌پور (مهرگان خرد) به چه کاستی‌هایی دچار بوده و تا چه حد در حق معانی و زیبایی‌های این کتاب ارزشمند جفا کرده است. فقط با ورق زدن دو ترجمه و دقت در نگارش جملات و برگردان عبارت‌های آن‌ها به‌سرعت می‌توان به معایب ترجمهٔ نخست پی برد که ذکر تمام آن‌ها به مقاله‌ای بسیار مفصل نیاز دارد. در اینجا برای خلاصه شدن بحث، از معایب نوشتاری صرف‌نظر شده و فقط به مثال‌هایی از ایرادهای ترجمهٔ واژگان اشاره می‌شود (نمونه‌های صحیح از ترجمهٔ دوم – طرح نو، ترجمهٔ اصلان قودجانی، ۱۴۰۰ برگزیده شده‌اند):

امید کریم‌پور، عبارت «مؤمن تنها» را «مرد تنهای ایمان» ترجمه کرده است! او آدم اول و آدم دوم را «آدم ۱ و آدم ۲» نوشته است (ص ۱۱). یا این ترجمهٔ شعر که با خواندن ترجمه کریم‌پور اصلاً نمی‌شد منظور نویسنده را حدس زد؛ ولی با ترجمه جدید می‌توان فهمید که قصد دعوت به تواضع در میان بوده است:

الف- ترجمه مهرگان خرد، کریم‌پور، ۱۳۹۸، ص ۱۱۷:

«سطلی بردار، پر از آبش کن / دستانت را در آن بگذار و تا مچ‌هایت را در آن فروکن. / حالا دستانت را بیرون بیاور؛ حفره‌ای که بر جای می‌ماند، / هم‌اندازهٔ دل‌هایی است که برایت تنگ می‌شود. / پند اخلاقی این داستان ظریف: / هرآنچه از دستت برمی‌آید، انجام بده. / به خودت ببال ولی به یاد داشته باش، / برای وجود آدمی هیچ ضرورتی نیست!!!»

ب: ترجمه طرح نو، قودجانی، ۱۴۰۰، ص ۱۲۲:

«سطلی بیار و پر کن لبالب از آب، / دست در آن ببر و سراسر بشوی / حال دست برون آور؛ حفره‌ای که می‌ماند در آب، / نشانه است که جای تو چقدر خالی است؛ دریاب!!! / ... درس اخلاقیِ این مثال جذاب: / اگر به جدوجهد تلاش کردی، / به خود ببال ولی به ذهن بسپار این پند ناب: / که گیتی نیست واماندهٔ هیچ «انسان کمیاب!»

صرف‌نظر از تغییر معنای مدنظر نویسنده و اینکه در پایان شعر در متن مهرگان خرد، طبق معمول از شمارهٔ منابع هم خبری نیست و منابع کتاب به‌طور کامل حذف شده‌اند، نه از زیبایی‌ها و احساس شعر در این ترجمه خبری هست و نه از مزیت وزن شعر که در ترجمهٔ طرح نو دیده می‌شود.

در ص ۱۵۶ از ترجمهٔ مهرگان خرد، به مشتی نمونهٔ خروار از عباراتی برخورد می‌کنیم که عجیب است خود مترجم هنگام نوشتن آن‌ها قدری نیندیشیده است که اصلاً چه معنایی دارند؟ کریم‌پور در عنوان یک قسمت (ص ۱۵۶) بدون درک مفهوم متن و کاملاً تحت‌اللفظی، عبارت «زندگی کردنِ کتاب مقدس» را نوشته است که خواننده را به فکر می‌اندازد که مگر کتاب مقدس هم زندگی می‌کند؟ با رجوع به ترجمهٔ طرح نو (ص ۱۶۳) می‌توان دید که ترجمهٔ آن عنوان «محقق کردن باورها» بوده است!

کریم‌پور (مهرگان خرد) گاهی هم به حذف واژه‌ها یا عباراتی پرداخته که ترجمهٔ آن‌ها را دشوار یا فراتر از توان خود می‌دیده است؛ متن دو ترجمه را از این لحاظ با هم مقایسه کنید که کریم‌پور علاوه بر حذف واژه‌ها، شماره منبع و پاورقی برای واژگان انگلیسی را هم نیاورده است:

الف- ترجمهٔ کریم‌پور، مهرگان خرد، ص ۲۲۰:

«لهجهٔ او را ترکیبی از لهجهٔ طبقات بالای بوستون و لهجهٔ هند غربی توصیف کرده‌اند. آهنگ سخنان او به کتاب مقدس شبیه بود و بعضاً (!) از واژه‌های کهن در کلامش بهره می‌برد.»

ب- ترجمهٔ قودجانی، طرح نو، ص ۲۲۸:

«مردم لهجهٔ او را ترکیبی از لهجهٔ بالاشهری‌های بوستون و وست ایندین [آمریکایی‌های لاتین‌تبار از حوزهٔ کارائیب] می‌دانستند. او با آهنگ انجیلی سخن می‌گفت و از واژه‌های کهن نظیر «همانا» و «اعطا کردن» استفاده می‌کرد.» ذکر معایبی که با ورق زدن سریع ترجمهٔ کریم‌پور می‌توان پیدا کرد به‌قدری زیاد است که پی بردن به آن‌ها جز با دسترسی به ترجمه‌ای دیگر ممکن نمی‌شد. اکنون که چنین ترجمه‌ای از طرح نو منتشر شده است، برخی از آن بی‌دقتی‌ها، کج‌سلیقگی‌ها یا ناتوانی‌ها در ترجمهٔ کریم‌پور (مهرگان خرد) را به‌اختصار در جدول زیر می‌توان دید (در ترجمهٔ کریم‌پور در اکثر موارد چیزی به‌نام پاورقی وجود ندارد!):

کریم‌پور، مهرگان خرد، چاپ سوم، ۱۳۹۸	طرح نو، قودجانی، چاپ اول، ۱۴۰۰
ص ۲۳۷: ... در کتاب خود، سنگ امید ...	ص ۲۴۹: ... در کتاب خود، گوهر امید...
ص ۲۶۳: ... همچون اسپینوزا و کومته که ... (چون کریم‌پور برای اسامی پاورقی هم نیاورده، خوانندهٔ نگون‌بخت حیران می‌ماند که «کومته» کیست؟!)	ص ۲۷۹: ... مانند اسپینوزا و (آگوست) کنت...
]agencyص ۲۶۱: عنوان این صفحه: «قرار!» [	]agencyص ۲۷۷: عنوان این صفحه: عاملیت [
ص ۲۸۰: ... شعر معروفش «گام بردار پیش از آنکه نگاه کنی» ...	ص ۲۹۶: ... شعر معروفش با عنوان «ندیده پرش کن» ...
ص ۲۹۳: عنوان فصل ۸ کتاب: «عشق منظم!» (خواننده به یاد چندضلعی‌های منظم می‌افتد!)	ص ۳۱۱: عنوان فصل ۸ کتاب: «عشق سامان‌یافته»
ص ۲۹۴: ... مونیکا این توانایی را داشت که امور بی‌ارزش را با ریشخندی گزنده به کنار بزند.	ص ۳۱۳: ... می‌توانست با کنایه‌های تلخ خود، بی‌سروپاها را سر جایشان بنشاند. [۱]
ص ۲۹۶:... هلنیسم .... هبراییسم ...	ص ۳۱۴: ... یونانی‌گرایی ... عِبرانی‌گرایی
ص ۲۹۷:.... به کارتاژ آمدم، جایی که خود را در دیگ جوشانی از عشق‌های نامشروع یافتم.	ص ۳۱۶: ... به کارتاژ آمدم، به جایی که دیگ هم‌خوابگی‌های نامشروع، همه‌جا بیخ گوشم می‌جوشید.
ص ۲۹۸: ... هنوز عاشق نشده بودم اما عاشق عشق شده بودم و از عمق وجودم از خودم متنفر بودم ...	ص ۳۱۷: ... هنوز دلداده نبودم؛ ولی دلدادهٔ دلدادگی بودم و به‌دلیل شدت نیازی که در خویش می‌دیدم، از خود نفرت داشتم ...
ص ۳۲۳: ... وقتی که نفرت ما را وجود خودمان، بی‌تفاوتی‌مان، ناتوانی‌مان، ستیزه‌جویی‌مان، فقدان تسلط و آرامش در وجودمان، برایمان غیرقابل‌تحمل شده است. .... (آیا اصلاً این جملهٔ غلط، ویراستاری شده است؟)	ص ۳۴۱: ... وقتی شامل حالمان می‌شود که نفرت از وجود خودمان، از بی‌تفاوتی، ضعف، کینه‌ورزی یا بی‌هدفی و بی‌قراری، طاقتمان را بریده است. ...
ص ۳۳۲: ... آن‌ها به مدت شش روز زخم او را به کمک موی اسب باز نگه داشتند؟ مایعاتی را که گمان می‌کردند به بیماری او مرتبط است، به‌تناوب از بدنش خارج می‌کردند. (صرف‌نظر از ایراد در ساختار جمله و غلط بودن آن، خواننده چقدر یکه خواهد خورد اگر بداند که آن زخم نه شش روز، بلکه شش سال باز بوده است؟!!!)	ص ۳۵۲: ... زخم را شش سال با موی اسب باز نگه داشتند تا ترشحاتی که گمان می‌کردند با بیماری مرتبط است، به‌طور مرتب از زخم خارج شود.
Foxص ۳۷۵: ... او از کسانی بود که به کار بردن کلمهٔ به‌معنی روباه برای اشاره به زنان را در فرهنگ آمریکا را حبوبیت بخشید. (بازهم خبری از ویراستاری نبوده است. یک «را»ی اضافی و بسیار ناخوشایند در جمله‌ای غلط که واژهٔ انگلیسی را در آن وارد کرده‌اند و تازه به‌شکل غلط، زیرا در به‌معنایfoxiesپاورقی نسخهٔ طرح نو می‌بینیم که آن واژه «لَوَندها» بوده است، نه «روباه»!!!	ص ۳۹۵: ... او بود که اصطلاح عامیانهٔ «لَوَندها» برای زنان را در دهان مردم انداخت.

پس از این تورق مختصر و مشاهدهٔ تفاوت‌هایی که ترجمهٔ خوب یا بد می‌تواند در انتقال معانی به جا بگذارد (تازه اگر ترجمهٔ بد اصلاً باعث انصراف خواننده از مطالعهٔ متن نشود)، پرسش‌هایی ذهنم را مشغول کرد: چرا مترجمی که توانایی ترجمهٔ یک کتاب فاخر با جملات و تعابیر زیبا را ندارد، فقط از سر کسب درآمد یا به‌اصطلاح شهرت، باید به چنین کاری راضی شود و چنین ظلمی در حق نویسندهٔ اثر و خوانندگان ترجمه مرتکب شود؟

جایگاه ویراستاری در میان ناشران ما کجاست؟ آیا برای کاهش هزینه‌ها و قیمت کتاب می‌توان «شیر بی‌یال و دم و اشکم» تحویل داد و کتابی را به دست مشتری رسانید که نه توضیحات دارد، نه پاورقی، نه ترجمهٔ مناسب، نه ویراستاری قوی، نه نمایه و نه فهرست منابع کتاب؟ همچنین در طرف مخاطبان و خریداران کتاب (از جمله خودم) نیز به فکر فرورفتم که چرا پیش از خرید کتاب، چندصفحه‌ای از آن را نمی‌خوانند؟ آیا عالی بودن کتاب به زبان اصلی، به‌معنای عالی بودن آن پس از ترجمه نیز هست؟ آیا تبلیغ شدن کتاب در این سایت یا آن صفحهٔ اینترنتی و...، معیار صحیحی برای انتخاب و خرید آن است؟

آیا اگر من بین ترجمهٔ کریم‌پور و قودجانی مردد باشم، صرفاً از روی قیمت کمتری که ترجمهٔ کریم‌پور دارد و با خرید اینترنتی، می‌توانم کتابی بخرم که پس از خرید از آن بیاموزم و پشیمان نشوم؟

ناشران عزیز، شما را به خدا به عرصهٔ فرهیختگی حرمت بگذارید و برای خواننده ارزش قائل باشید.

حتما باید عاشق باشیم تا درک کنیم «از عشق» چه می‌گوید

لیلی گلستان به افرادی که تا حالا عاشق نشده‌اند توصیه کرد کتاب «از عشق» نوشته خوزه ارتگا ای گاست، فیسلوف اسپانیایی را نخوانند. لیلی گلستان مترجم، با ابراز خوشحالی از این که در دوران همه‌گیری کرونا جمعیت کتابخوان بیشتر شده به هنرآنلاین گفت: از چند کتابفروشی شنیدم مخاطبان از خرید آنلاین راضی هستند و از این طریق کتاب خوب فروش می‌رود چرا که کتابفروشان شرایط آسانی را به‌وجود آورده‌اند. امسال دو کتاب با ترجمه من منتشر شدند که در مدت کوتاه دو سه هفته‌ای به چاپ دوم رسیدند. از این استقبال به‌وجد آمدم و این موضوع باعث امیدواریم شد که کتاب خوانده می‌شود. او با این توضیح که «حال حیرت» یکی از کتاب‌ها دربرگیرنده نوشته‌هایم در مطبوعات است، تصریح‌کرد: سال‌ها قبل نیز کتاب «آن‌چنان که بودیم» را با همین رویکرد منتشر کرده‌ام. فرق کتاب تازه در این است که شامل چند مصاحبه می‌شود؛ حتی یکی از این گفت‌وگوها تاکنون منتشر نشده که با بهمن محصص (نقاش) است؛ شخصا این مصاحبه را بسیار دوست دارم. کتاب را انتشارات حرفه هنرمند منتشر کرده است. مدیر گالری گلستان با بیان این که کتاب دیگر «از عشق» نام دارد، افزود: این اثر مهم نوشته خوزه ارتگا ای گاست، فیسلوف اسپانیایی است. مقالات منتشر شده در کتاب قبلا در یک روزنامه اسپانیایی نشر یافته بوده و بعد همه کنار هم به‌صورت کتاب چاپ شده است. تمامی این مقالات درباره عشق و جوانب آن است. در این دورانی که غیبت عشق و محبت حس می‌شود ترجمه این کتاب را لازم دیدم. گلستان که مقدمه‌ای بر این کتاب نوشته است، ادامه‌داد: در انتهای این مطلب به افرادی که تا حالا عاشق نشده‌اند توصیه کردم کتاب «از عشق» را نخوانند چون چیزی از آن متوجه نمی‌شوند. حتما باید عاشق باشیم تا درک کنیم نویسنده کتاب چه می‌گوید. این اثر شیرین مورد علاقه من است و وقتی مطالعه آن را شروع کردم یک‌سره خواندمش. نشر مرکز کتاب را منتشر کرده است. او که این روزها مشغول ترجمه ۱۰ کتاب برای نوجوانان است، اظهارداشت: انتشارات گه‌گاه این مجموعه را منتشر می‌کند که از میان یک‌سری کتاب انتخاب شده‌اند. هر کتاب درباره یک شخصیت معروف با نقاشی‌های زیبا است که یک تصویرگر ایرانی این تصویرها را از نو می‌کشد. ترجمه کتاب «گاندی» و «زاها حدید» تمام شده و باقی جلدها را در دست ترجمه دارم. این کتاب‌ها قرارست در یک بسته‌بندی زیبا ارائه شود. به‌نظرم استقبال خوبی از آن شود چرا که اطلاعات خوبی ارائه می‌دهد.

واکنش‌ها به مرگ اسطوره سینمای سیاه پوستان

ستاره‌های هالیوود و چهره‌های مطرح آمریکایی نسبت به زندگی و میراث به جامانده «سیدنی پوآتیه» ادای احترام کردند.

به گزارش ایسنا، «سیدنی پوآتیه» نخستین بازیگر سیاه پوست برنده جایزه اسکار و پیشگام سینمای سیاهپوستان در سن ۹۴ سالگی درگذشت، چهره‌ای که با حضور درخشان خود در سینمای دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، مسیر را برای ظهور نسلی جدید از ستاره‌ای سیاهپوست در سینمای آمریکا هموار کرد. پس از انتشار خبر درگذشت «پوآتیه» بسیاری از هنرمندان هالیودی بویژه سیاه‌پوستان و همچنین چهره‌های سیاسی و و رزشی در شبکه‌های اجتماعی به مرگ او واکنش دادند. «دنزل واشنگتن» بازیگر برنده اسکار در گفتگویی با هالیوود ریپورتر درباره درگذشت «سیدنی پوآتیه» گفت: «امتیاز بسیار بزرگی بود که می‌توانستم او را یک دوست صدا کنم. او مردی بزرگ بود و درهایی که سال‌ها به رویمان بسته بود برای همه ما گشود». «هری بلافونته» همبازی «پوآتیه» نیز در بیانیه‌ای نوشت: «برای بیش از ۸۰ سال من و سیدنی با هم خندیدیم و گریستیم و شیطنت‌های زیادی انجام دادیم. او به واقع برادر و همراه من در تلاش برای بهتر کردن این دنیا به جایی بهتر بود و مطمئنا من را به آدم خیلی بهتری تبدیل کرد». «دان چیدل» دیگر بازیگر سیاه‌پوست آمریکایی نیز نوشت: «او همتا نداشت و فردی شبیه او را دیگر ملاقات نخواهیم کرد. پوآتیه استانداری برای نسل‌هایی از بازیگران و کارگردانانی بود که پس از او آمدند». «رابرت ردفورد» نیز «سیدنی پوآتیه» را نه تنها یک بازیگر بزرگ بلکه یک چهره‌ای مهم در دفاع از حقوق مدنی و یک بشردوست توصیف کرد. «اوپرا وینفری» چهره معرف رسانه‌ای آمریکا نیز در صفحه اجتماعی خود نوشت: «برای من بزرگترینِ درختان بزرگ سقوط کرد. او یک دوست، برادر، رازدار و آموزگاری دانا بود». «باراک اوباما» رئیس جمهور سابق آمریکا نیز با اشاره به تاثیر «پوآتیه» در هموار کردن مسیر دیگر سینماگران سیاه پوست، نوشت: «او از طریق نقش تاثیرگذار و استعداد منحصر به فردش، مظهر وقار و متانت بود که قدرت سینما را برای کنار هم قرار دادن ما آشکار کرد». «جو بایدن» رئیس جمهور کنونی آمریکا نیز طی انتشار بیانیه‌ای نوشت: «سیدنی چیزی فراتر از یکی از بازیگران فوق‌العاده در تاریخ ما بود و نقش آفرینی درخشان او در مجموعه‌ای از فیلم‌ها آینه‌ای در مقابل نگرش‌های نژادپرستانه آمریکا در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ قرار داد. او به باز شدن قلب میلیون‌ها نفر کمک کرد و نگرش آمریکا نسبت به خودش را تغییر داد».

میزان فروش افزایش می‌یابد، آمار تماشاگران کاهش

«دینامیت» پرفروش‌ترین فیلم سینمای ایران شد

گرچه رکورد فروش سینمای ایران تغییر می‌کند اما تعداد مخاطبان سینما روند نزولی در پیش گرفته است.

به گزارش هنرآنلاین، شامگاه روز گذشته خبر رسید فیلم «دینامیت» رکورد فروش سینمای ایران را جابه‌جا کرده است. رکوردی که پیش‌تر دست «مطرب» و «هزارپا» بود. نکته جالب در این رخداد تعداد مخاطبان سینماست که باتوجه به شرایط کرونا کاهش یافته است.

پرفروش‌ترین فیلم سینمای ایران

فیلم سینمایی «دینامیت» به کارگردانی سیدمسعود اطیابی از دهم تیرماه امسال در سینماهای سراسر کشور اکران شد و با گذشت بیش از شش ماه توانست با رد کردن رقم ۳۸ میلیارد و ششصد میلیون تومان، رکورد فروش سینمای ایران را جابه‌جا کند. این فیلم که در ۴۷۶ سالن سینما در حال اکران است، تاکنون (۱۸ دی‌ماه) در ۷۶ هزار و ۳۰۵ نوبت به نمایش درآمده و یک میلیون و ۷۴۵ هزار و ۵۹۷ مخاطب داشته است.

پیش از این رکورد فروش سینمای ایران در اختیار «مطرب» به کارگردانی مصطفی کیایی بود که در پانزدهمین هفته اکران خود در سال ۹۸ توانست با پشت سر گذاشتن «هزارپا» به کارگردانی ابوالحسن داوودی عنوان پرفروش‌ترین فیلم سینمای ایران را به خود اختصاص دهد. «مطرب» در مدت زمان اکران به فروش ۳۸ میلیارد و ۵۴۶ میلیون و ۴۵۶ هزار تومان دست یافت.

رکوردی که پایدار نیست...

باتوجه به رونق سینمای ایران در این روزها، انتظار می‌رود به زودی شاهد شکستن دوباره رکورد فروش سینما باشیم. فیلم سینمایی «گشت۳» به کارگردانی سعید سهیلی این روزها مورد توجه مخاطبان بسیاری است. این فیلم که از ۲۸ آبان روی پرده رفته، تاکنون رقم ۳۱ میلیارد فروش را رد کرده است. «گشت۳» در ۴۵۴ سالن سینما در حال نمایش است و تاکنون در ۲۹ هزار و ۲۹۲ نوبت به نمایش گذاشته شده است. در این مدت یک میلیون و ۴۳۷ هزار و ۹۱۸ مخاطب برای تماشای فیلم به سینما رفته‌اند و انتظار می‌رود با ادامه استقبال مخاطبان، شاهد رکوردزنی آن باشیم.

فروش بر مبنای تعداد مخاطبان

ناگفته نماند تعداد مخاطبان فیلم‌های «دینامیت» و «گشت۳» در مقایسه با فیلم‌های «مطرب» و «هزارپا» بسیار کمتر و بعید است با ادامه اکران به تعداد مخاطبان آنها دست پیدا کنند. بر اساس آمار اعلام‌شده، «هزارپا» در اکران سال ۹۷ حدود ۴ میلیون و ۲۱۸ هزار و ۷۹۳ تماشاگر داشت. در واقع حتی «مطرب» هم پس از اینکه رقم فروش سینمای ایران را جابه‌جا کرد، از حیث مخاطب نتوانست به «هزارپا» برسد. میزان مخاطبان فیلم «مطرب» ۳ میلیون و ۲۹۷ هزار و ۱۳۸ نفر بوده است. این در حالی است که زمان اکران این دو فیلم به مراتب کمتر از «دینامیت» بوده است.

همانطور که گفتیم تعداد مخاطبان فیلم «دینامیت» تا امروز یک میلیون و ۷۴۵ هزار و ۵۹۷ نفر و تعداد مخاطبان «گشت۳» یک میلیون و ۴۳۷ هزار و ۹۱۸ نفر بوده که در مقایسه با مخاطبان «مطرب» و «هزارپا» بسیار کمتر است.

با توجه به بررسی آمار می‌توان گفت فروش فیلم‌های سینمای ایران در اثر افزایش قیمت بلیت رو به رشد اما در مقابل تعداد مخاطبان در حال کاهش است.

شاید بتوان همه چیز را به گردن کرونا انداخت و رعایت شیوه‌نامه‌های بهداشتی را مانع حضور مردم در سالن‌های سینما دانست اما این روزها بهداشت کمتر از هر زمان دیگر رعایت می‌شود و مردم که بیش از هر زمان دیگر از شرایط خود خسته شده‌اند، به تفریحی ساده چون سینما نیاز دارند.

اخبار کوتاه

پیمان معادی داور جشنواره «ساندنس» شد

پیمان معادی سینماگر ایرانی به عنوان داور جشنواره بین‌المللی فیلم ساندنس آمریکا انتخاب شد.

به گزارش ایسنا و به نقل از سایت رسمی جشنواره فیلم ساندنس، پیمان معادی بازیگر، نویسنده و کارگردانی ایرانی به همراه «چلسی بارنارد» و «ماریل هلر» داوران بخش فیلم‌های مسابقه فیلم‌های بلند آمریکایی جشنواره فیلم ساندنس هستند. در معرفی پیمان معادی به عنوان یکی از داوران جشنواره آمده است: «پیمان معادی یکی از مهم ترین بازیگران، فیلمنامه نویسان و کارگردانان ایرانی-آمریکایی فعال است.

او بیشتر به خاطر بازی در فیلم برنده جایزه اسکار «جدایی» و همچنین فیلم‌های «درباره الی» از ساخته‌های اصغر فرهادی شناخته می‌شود. معادی برای بازی در فیلم «جدایی» برنده خرس نقره‌ای بهترین بازیگر مرد جشنواره فیلم برلین شد.

فیلم ایرانی «متری شیش و نیم»، «شیفت شب»، «کمپ ایکس-ری»، «۶ زیرزمینی» و «۱۳ ساعت» از دیگر فیلم‌های اخیر او هستند. او همچنین در دو سریال «آن شب» و «وست‌ورلد» شبکه HBO نیز نقش‌آفرینی کرده است.

جشنواره فیلم ساندنس قرار بود از تاریخ ۲۰ تا ۳۰ ژانویه (۳۰ دی تا ۱۰ بهمن) به صورت تلفیقی از رویدادهای حضوری و آنلاین با رعایت پروتکل‌های بهداشتی برگزار شود اما مسئولان این رویداد سینمایی اخیرا اعلام کردند در سایه گسترش سویه جدید ویروس کرونا، جشنواره در همین تاریخ و کاملا به صورت غیرحضوری برگزار خواهد شد.

رقابت رانندگان «دست فرمون» برای فینال

مسابقه «دست فرمون» با ۱۶ گروه امدادی و ۱۶ راننده برتر «باشگاه اتومبیلرانی» رقابت‌ها را برای رسیدن به نیمه‌نهایی آغاز می‌کند.

به گزارش ایسنا به نقل از روابط عمومی، مرحله چهارم مسابقه «دست فرمون» به تهیه‌کنندگی محمود محمودی و کارگردانی مسعود صنم و با اجرای کامران تفتی مسابقات خود را آغاز کرد و قرار است در هشت شب مدعیان نیمه‌نهایی و حضور در فینال در این مرحله به رقابت بپردازند. در این مرحله از مسابقات «دست فرمون»، با حذف چهار گروه ۱۶ تیم امدادی و همچنین از ۴۰ راننده راه یافته به مرحله گذشته، ۱۶ راننده برتر «باشگاه اتومبیلرانی» رقابت‌ها را آغاز می‌کنند.

مسابقه بزرگ «دست فرمون» که در سومین فصل خود در دو بخش گروه‌های امدادی و «باشگاه اتومبیلرانی» برگزار می‌شود، در شب‌های پیش رو شرکت‌کنندگان حاضر برای حضور در فینال مسابقات رقابت می‌کنند.

مرحله چهارم این مسابقه نیز مانند مراحل پیشین خود با تغییر طراحی پیست رو به رو است و رانندگان «دست فرمون» به ویژه موتورسواران چالش‌های جدیدی را در پیست تجربه خواهند کرد.

بهنام صفاریان طراح پیست مسابقه و کارشناس اتومبیلرانی و محسن معصومی نیز کارشناسی بخش موتورسیکلت «دست فرمون» را برعهده دارند.

انتشار «روباه و ستاره» برای بچه‌ها

«روباه و ستاره» نوشته کورالی بیکفورد - اسمیت با ترجمه شهناز صاعلی منتشر شد.

به گزارش ایسنا به نقل از روابط عمومی انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، شهناز صاعلی با اعلام انتشار این کتاب در انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان گفت: نویسنده و تصویرگر قصه «روباه و ستاره» خانم کورالی بیکفورد - اسمیت است و این کتاب با نام اصلی «The Fox & the Star» از ناشر انگلیسی آن یعنی کتاب‌های پنگوئن خریداری شده است.

او تصریح کرد: این داستان که کودکان را برای امیدواری و داشتن انگیزه و هدف در شرایط سخت آموزش داده و تشویق می‌کند، در گروه داستان‌های تخیلی و برای گروه سنی «نونگاه» یعنی کودکان و نوجوانان بالای ۱۲ سال منتشر شده است.

در بخشی از کتاب «روباه و ستاره» می‌خوانیم:

«روزی روزگاری، روباهی در اعماق یک جنگل انبوه زندگی می‌کرد. تا آن‌جایی که به خاطر داشت تنها همدم او ستاره بود که شب‌ها راه‌های جنگل را برایش روشن می‌کرد، اما یکی از شب‌ها از ستاره خبری نشد و روباه باید خودش به تنهایی با تاریکی شب روبه‌رو می‌شد...»

شهناز صاعلی آثاری چون «ناله ماؤشان»، «قصه‌ی گرگ»، «سه جرم کیهانی»، «اسرار خانه‌ی کبوتران»، مجموعه هشت‌جلدی «ماجرایی‌ها» و... را در کارنامه تالیف و ترجمه خود دارد است.

گزارش

ایده نوآورانه معماران برای یک کتابخانه

یک کتابخانه در چین علاوه بر فراهم آوردن فضایی برای خواندن و مطالعه افراد، فضای تبادلات اجتماعی را هم در خود جای داده است.

به گزارش هنرآنلاین، شرکت‌های معماری Snøhetta و ECADI بعد از برنده شدن در مسابقه طراحی بین‌المللی سال ۲۰۱۸، ماموریت یافتند یک کتابخانه مرکزی جدید در پکن طراحی کنند که به بازدیدکنندگان فضایی معاصر برای یادگیری و به اشتراک گذاشتن دانش ارائه می‌دهد و همزمان از فرهنگ غنی چین تجلیل می‌کند. این کتابخانه استانداردهای جدیدی از جمله طرح‌های مبتنی بر فناوری و استفاده از مواد محلی و همچنین یک محفظه شیشه‌ای ۱۶ متری که اولین پروژه با نمای شیشه‌ای در چین است را طراحی کردند. این کتابخانه با فضاهای پلان باز طراحی شده تا یادگیری، تبادل اطلاعات و بحث‌های آزاد به راحتی صورت پذیرد. طراحی این کتابخانه به شکل یک سایبان بزرگ است که از جنگل‌های انبوه الهام گرفته شده است.

به دلیل نمای شفاف ساختمان، فعل و انفعالاتی که در داخل کتابخانه رخ می‌دهد برای رهگذران قابل مشاهده است و آنها را به فضای باز آمفی تئاتر دعوت می‌کند. یکی از ویژگی بارز این پروژه، حجاری شدن سایبان آن تا سقف است. در زیر سقف یک منطقه با چشم‌انداز پلکانی دیده می‌شود که به عنوان یک منطقه استراحت غیررسمی عمل می‌کند، جایی که مردم می‌توانند زیر درخت بنشینند و مطالعه کنند.

در داخل ساختمان، یک دره مرکزی ستون فقرات کتابخانه را تشکیل می‌دهد که به عنوان گردش اصلی از ضلع شمالی به سمت جنوب ساختمان عمل می‌کند و مردم را به سمت تمام فضاهای مربوطه در بالا و زیر چشم‌انداز فضای مطالعاتی هدایت می‌کند. هر ستون درخت مانند یک جز از تکنولوژی ساختمان است که با یک سیستم فناوری توزیعی، آب و هوای فضای داخلی، روشنایی، آسایش صوتی و دفع آب باران را کنترل می‌کند.

سقف شامل عناصر ساختمانی فتوولتائیک یکپارچه (BIPV) است که با قرار گرفتن در معرض نور خورشید برای تولید انرژی تجدیدپذیر استفاده می‌شود. شیشه در دیوارهای شرقی و غربی کتابخانه تا پایین کشیده شده و با یک دستگاه آفتابگیر فعال در نماهای جنوبی و غربی تکمیل شده است. در این پروژه از مولفه‌های مدولار با یک شبکه ساختاری برای ستون‌ها و سقف استفاده شده است.